

تکبر ستیزی در سیمای فاتحه‌الکتاب

مریم محبتی*

گروه معارف، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران

چکیده

برطبق آیات و روایات تکبر ریشه بسیاری از رذائل همچون دشمنی، لجاجت، کفر و تمسخر است. از این رو سلامت روانی و فلاح و رستگاری در گرو مبارزه با این صفت رذیله است. خداوند همواره نماز را به عنوان یکی از راه‌های مؤثر در حذف این صفت معرفی می‌نماید. هدف این پژوهش بررسی تکبر ستیزی بر اساس روش تحلیل محتوا و دستیابی به مبانی معرفت‌شناختی در سوره مبارکه حمد بود. می‌توان گفت از سویی با تأکید بر صفات ایجابی حق تعالی همچون خالقیت، ربوبیت و مالکیت، و از سوی دیگر با اشاره به وجود عین الربطی انسان، مبین رابطه و پیوند عمیقی میان بنده و خداوند است. لذا امکان توسل به اسباب احتمالی مؤثر در ایجاد این صفت را نفی کرده و ریشه تکبر و فخرفروشی را می‌خشکاند و به فرد مشرف به بندگی و عبودیت خویش، القا می‌کند که در برابر خداوند سر تعظیم و تسلیم فرود آورد.

کلیدواژه‌ها: سوره حمد؛ عبادت؛ تکبر

مقدمه

اگر بخواهیم به زبان ساده به تبیین غرض خداوند از وجوب واجبات و ترک محرمات بپردازیم باید بگوییم غرض خداوند از خلقت انسان عبارت است از وصول به سعادت و نائل شدن به مقام رضوان الهی، و از آنجا که خالق بهتر از هر کسی در هدایت آدمی به این مقصود تواناتر و آگاه‌تر است؛ لذا، اقدام به ایراد احکامی نمود که مبین واجبات و محرمات باشد. در این میان، از نماز به عنوان احسن الاعمال یاد می‌شود و بر هدایت‌گری او بیش از هر امر دیگری تأکید می‌شود. پس باید نماز حاوی معارفی باشد که این چنین از او یاد شده است.

با نگاه به نماز با سوره حمد متوجه می‌شویم که رسالت این امر را به خوبی بر عهده گرفته است تا جایی که از آن معادل دو سوم قرآن یاد شده است. زیرا، از سویی دربردارنده توحید است و از سویی مؤید معاد است و از سویی نبوت و امامت را گوشزد می‌کند. تمام این مبانی معرفتی می‌تواند در امحاء صفات رذیله به آدمی کمک کند؛ بنابراین، در این مقاله کوشیده‌ایم با عنایت به محتوای غنی سوره حمد، به مبارزه با مبانی صفت کبر بپردازیم تا از ضالین و مغضوبین نباشیم. البته شایان ذکر است که علی‌رغم مقالات کثیری که به‌تنهایی درباره سوره حمد و صفت تکبر به نگارش درآمده، تاکنون مقاله‌ای که از چنین دریچه‌ای به سوره حمد بنگرد و از اصول مبنایی آن در جهت تکبرستیزی بنگرد نیافته‌ایم. از این رو، پژوهش حاضر را با هدف مطالعه و تحلیل تکبرستیزی از سیمای سوره حمد انجام دادیم.

روش

روش انجام این پژوهش تحلیل محتوا است به‌صورتی که به تفسیر معنایی سوره مبارکه حمد به صورت مبسوط پرداخته شده است. و از این رهگذار مبنایی معرفتی این سوره در ایجاد آرامش و تکبر ستیزی در افراد بررسی شده است.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: mmohabbati60@kub.ac.ir

یافته‌ها

تفسیر سوره حمد

شروع سوره حمد با نام خداوند گویای خواست خداوند از بندگان بر رد و انکار هرگونه شرک و کفر در اعمال و عبادات است؛ به بیان دیگر خداوند ضمن اثبات تعلق کلام به خود، خواسته به بندگانش بیاموزاند که هیچگاه از ذکر و یاد خدا غافل نگردند و با ذکر نام خدا به اعمال و گفتار خویش رنگی خدایی بخشند و بدین طریق از ورود هر گونه شرک و کفری به اعمال و نیات خویش ممانعت نمایند. (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۵) در این میان با ملازمه صفات رحمانیت و رحیمیت با نام خود بندگان را با خدایی رحیم آشنا می‌سازد که رحمتش بر غضبش سبقت دارد و بدین طریق اولین جرعه آرامش را در کام بندگان می‌چکاند.

عموم مفسرین اطلاق به کار رفته در لفظ «الرحمن» را به عمومیت رحمت خداوند نسبت به تمام بندگان-دوست و دشمن، مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکار-تعبیر نموده‌اند «و وجه عموم الرحمن بجمیع الخلق هو انشاؤه إياهم و جعلهم احياء قادرین...» (صادقی تهرانی، ۱۳۸۸، ص ۲۹) و صفت «الرحیم» که گاه به صورت مفید ذکر شده «و كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» (الاحزاب/۴۳) را به اختصاص رحمت به مؤمنین تفسیر نموده‌اند که نمود آن در عالم آخرت است (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۷ و ۲۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۶) همچنین گفته شده است کلمه «رحمان» صیغه مبالغه است که بر کثرت و بسیاری رحمت دلالت می‌کند و خاص دنیا است و کلمه «رحیم» بر وزن فعیل صفت مشبیه است که ثبات و بقاء و دوام را می‌رساند پس خدای رحمان معنایش خدای کثیر الرحمه و معنای رحیم خدای دائم الرحمه است که بر نعمت دائمی و رحمت ثابت و باقی خداوند دلالت دارد. البته رحمتی که در عالم آخرت تنها به مؤمنین افاضه می‌شود. به بیان دیگر رحمان مختص است به افاضه تکوینیه، که هم مؤمن را شامل می‌شود، و هم کافر را و رحیم هم افاضه تکوینی را شامل است و هم افاضه تشریحی را که باب هدایت و سعادت است و مختص است به مؤمنین (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۳۸ و ۳۰؛ ر.ک. صادقی تهرانی، ۱۳۸۸، ص ۲۹).

بنابراین با توجه به شمول رحمت الهی حمد و ستایش فراخور خدایی است که بخشندگی و رحمتش شامل عام و خاص در دنیا و آخرت شده است. در نحوه چگونگی حمد خداوند برخی از مفسرین نکاتی ارزنده بیان کرده‌اند که سزاوار تفکر است: آنجایی که خداوند به آدمیان می‌آموزد بگویند «الحمد لله رب العالمین» در واقع از او می‌خواهد که جلوه‌گر جمال احسن او باشد یعنی مظهر حق تعالی و محل ظهور صفات و کمالات خداوند باشد. البته هر کس به مقدار بضاعت ناقص خویش مظهر حق تعالی خواهد بود (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۹-۲۸؛ ر.ک. حسین بن علی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۷۱).

در توضیح رب‌العالمین نیز تقریر شده که مراد از رب‌العالمین کسی است که مالک و خالق و رازق تمام موجودات است پس جز او خالق و مالکی در عالم خلقت وجود ندارد (بحرانی، ۱۴۱۵ه.ق، ج ۱، صص ۳-۱۱۱) چنانچه مشاهده می‌کنیم طبق این معنا ربوبیت حق تعالی عجیب با مالکیت او است یعنی رب را مالکی می‌دانند که مملوک خود را تدبیر می‌کند زیرا تدبیر پدیده‌های جهان چیزی جز آفرینش مداوم و مستمر نمی‌باشد. البته مالکیت حقیقی خداوند نتیجه خالقیت و ربوبیت او است زیرا آن کس که موجودات را آفریده و لحظه به لحظه فیض وجود به آنها بخشیده مالک حقیقی موجودات است و لازمه مالکیت حق تصرف در آنها و تدبیر امور آنان است دقیقاً معنایی که از مالک مدبر منظور می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۴-۳۳). لازمه چنین برداشتی از مالکیت حقیقی که قوام ملک به مالکش است این خواهد بود که وجود حاجب و حائل میان ملک و مالک متصور نیست. یعنی چون مملوکیت، حقیقت موجودات ممکن‌الوجود را تشکیل می‌دهد دیگر معنا ندارد که موجودی از موجودات و یا یک ناحیه از نواحی وجود او از خدا پوشیده و محجوب بماند همچنان که ممکن نیست به موجودی نظر بیفکنیم ولی از مالک آن غفلت کنیم و برای ایجاد حضور میان مالک و ملک نیازمند وسائلی باشیم (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۱) و با این بیان می‌توان تفاوت موحد و مشرک را توضیح داد زیرا موحد در برابر خدایی سر خضوع و فروتنی فرود می‌آورد که تمام عالم قائم به اوست و هیچ امری از امور مخلوقات را به دیگری تفویض نکرده ولی مشرک بر این باور است که خالق و خدای عالم الله است ولی همه امور مخلوقات-امور تکوینی و تشریح-یا پاره‌ای از آن را به دیگران تفویض کرده است و به همین دلیل است که اصنام و بت‌ها را بزرگ شمرده و از آنها طلب نصرت و عزت و شفاعت می‌کنند. (ر.ک. سبحانی، ۱۴۱۹ق، ص ۵۰). چنانکه می‌بینیم این آیه مبین چند مرتبه از مراتب توحیدی است:

۱- مشارالیه این آیه توحید در خالقیت است که بر اساس آن خداوند به عنوان مبدأ و علت‌العلل و موجودات مخلوق و آفریده او معرفی می‌شوند. (ر.ک. ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۴، ص ۷۶) البته این دیدگاه-فاعلیت حقیقی و بالذات خداوند-منکر فاعلیت مجازی اسباب و علل طبیعی و غیرطبیعی نیست بلکه آنچه را که از آنها سلب می‌کند خالقیت مستقل آنهاست و دلیلی که بر این امر می‌آورند را ذیل توحید افعالی بیان می‌دارند: جهان سراسر شئون حق تعالی است و همانگونه که وجود جهان و موجودات ظهور و جلوه وجود حق هستند، افعال صادره از موجودات

نیز ظهور فعل حق تعالی خواهند بود. به بیان دیگر چون تأثیر و فاعلیت از شئون وجود بوده و وجود نیز منحصر در حق تعالی است پس تأثیر و فاعلیت منحصر در ذات حق است و موجودات دیگر صرفاً به منزله وسایط و معدات هستند. (ر.ک. صدر، ۱۹۱۸، ج ۶، ص ۳۷۳؛ ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۷۵، صص ۷-۴۲۴).

۲- توحید در ربوبیت نیز لازمه این آیه است؛ یعنی تدبیر امر جهان توسط خداوند صورت می‌گیرد، زیرا تنها خالق که موجودات را به وجود آورده مالک آنهاست و زمانی که مالکیت حقیقی برایش اثبات شد حق تصرف و تدبیر نیز برایش اثبات می‌شود. تدبیر بر دو قسم است: الف) تدبیر جزئی که ایجاد نظمی خاص در موجودات برای وصول به کمال مطلوبش است، ب) تدبیر کلی نسبت به کل عالم، که ایجاد نظم کلی در عالم برای وصول به غایت کلی؛ لقاء الی‌الله، است. (ر.ک. ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۷۹؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۴، ص ۸۵)

آیه «مالک یوم‌الدین» قلمروی مالکیت حقیقی خداوند را علاوه بر دنیا به عالم آخرت نیز سرایت می‌دهد؛ «مالک یوم‌الدین، اَی قَادِرٌ عَلَیْ إِقَامَةِ یَوْمِ الدِّینِ، وَ هُوَ یَوْمُ الْحِسَابِ ... فَهَوَ یَقْضِی بِالْحَقِّ، لَا یَمْلُکُ الْحُکْمَ وَ الْقَضَاءَ فِی ذَٰلِكَ الْیَوْمِ مَنْ یَظْلِمُ وَ یَجُورُ، کَمَا فِی الدُّنْیَا مَنْ یَمْلُکُ الْأَحْکَامَ.» (حسن بن علی، ۱۴۰۹، ص ۳۸) در آن روز اشیاء به غایات ذاتی‌شان دست می‌یابند: «وَ إِنَّمَا سَمِیَ یَوْمَ الْآخِرَةِ یَوْمَ الدِّینِ لِأَنَّ فِیهِ وَصُولَ الْأَشْیَاءِ إِلَى غَايَاتِهَا الذَّاتِیَّةِ وَ ثَمَرَاتِهَا الَّتِی هِیَ بِمَنْزِلَةِ الْجَزَاءِ وَ الْإِجْرَةِ عَلَی الْأَعْمَالِ...» (ملاصدرا، ۱۳۶۱، ج ۱، صص ۵-۸۴)

در ادامه سوره به نکته جالبی پی می‌بریم و آن اینکه نوع چینش آیات سوره حمد به نحوی است که هر آیه می‌تواند مقدمه آیه بعد و یا لازمه آیه قبل باشد. چنانچه عبادت تالی امور الوهیت، خالقیت، ربوبیت و مالکیت حقیقی خداوند است؛ یعنی از لوازم باور به مالکیت حقیقی خداوند لزوم عبودیت بنده در مقابل حق تعالی است؛ زیرا عبودیت تنها در صورتی صحیح است که مولا مالک عبد خود باشد والا در برابر آن شئونی که از او مالک نیست نمی‌تواند مطالبه بندگی نماید. بنابراین چون مالکیت خداوند نسبت به بندگان مشوب با مالکیت غیر نیست بلکه مالکیت علی‌الاطلاق است بنابراین عبودیت بندگان نسبت به پروردگار متعال نیز علی‌الاطلاق خواهد بود. بنابراین عبادت عملی است که عبودیت و مملوکیت عابد در برابر معبود و مالک خود و نیز تصرف مالکانه و افاضه نعمت به مملوک و رفع نعمت از او را مجسم می‌کند. (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، صص ۹-۳۳۸؛ ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۱۵) پس توحید در عبادت یعنی تنها آن موجودی شایسته پرستش است که دارای امور الوهیت، مالکیت، خالقیت و ربوبیت باشد و چون صفات یاد شده جز در خداوند یافت نمی‌شود بنابراین پرستش تنها شایسته اوست. بنابراین عبادت عبارت است از اظهار خضوع و تذلل مملوک و عابد در مقابل معبود، معبودی که مالک عابد خود و مدبر امر او است. (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۲۶۳؛ ج ۱۷، ص ۳۳۹؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۴، صص ۹۵ و ۹۳).

بدین ترتیب «ایاک نعبد» یعنی اولاً پرستش تنها از آن خداوند است و ثانیاً چون مطلق ذکر شده معنایش این می‌شود که ما به غیر از بندگی تو شأنی نداریم و تو غیر از پرستیده شدن شأنی نداری (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۴۱-۴۰). پس خداوند را خالصانه عبادت می‌کنیم «إِنَّ فِی تَقْدِیمِ إِيَّاكَ عَلَی نَعْبِدُ وَ جَوْهَا: مِنْهَا: إِنَّ فِی هَذَا التَّقْدِیمِ تَنْبِیْهَا مِنْهُ لِلْعَابِدِ عَلَی أَنَّ الْمَنْظُورَ إِلَيْهِ فِی الْعِبَادَةِ هُوَ الْمَعْبُودُ نَفْسَهُ لِأَنَّ آخِرَ مَنْ طَلَبَ ثَوَابٍ أَوْ دَفَعَ عِقَابًا» (ملاصدرا، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۸۸) و در ادامه با «ایاک نستعین» میان تکبر و خضوع مرزبندی می‌کند زیرا امکان دارد فردی با دعوی استقلال در وجود و قدرت و اراده عبادت و توان انجام اعمال عبادی را به خود نسبت دهد در حالیکه توانی که در عبادت صرف شده نیز به عنایت خداوند اعطا شده است. پس آیه اینگونه تفسیر می‌شود: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قُولُوا يَا أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُنْعَمُ عَلَيْهِمْ إِيَّاكَ نَعْبُدُ أَيُّهَا الْمُنْعَمُ عَلَيْنَا وَ نَطِيعُكَ مَخْلِصِينَ مَعَ التَّذَلُّلِ وَ الْخُضُوعِ بِلَا رِيَاءٍ وَ لَا سَمْعَةٍ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ وَ مِنْكَ نَسْأَلُ الْمَعُونَةَ عَلَی طَاعَتِكَ لِنُؤَدِّبَهَا كَمَا أَمَرَتْ وَ نَتَّقِي مِنْ دُنْيَانَا مَا عَنْهُ نَهَيْتَ...» (استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۲۸).

در ادامه خداوند سمت و سوی عبادت را به لطف خویش برای بندگان مشخص می‌سازد و از آنها می‌خواهد که هدایت را در رهسپاری در طریق صاحبان نعمت جستجو کنند. اما سؤالی در اینجا مطرح می‌شود و آن اینکه قاریان و تالیان نماز از هدایت یافتگانند پس علت طلب هدایت چه معنا می‌دهد؟ مفسران بر این باورند که طلب هدایت نشانگر این است که اصحاب ایمان سافل‌تر از اصحاب صراط مستقیم-«الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»- هستند لذا بایستی برای وصول به درجه ایشان هدایتی افزون طلبید به بیان دیگر مؤمنین هنوز به فضائل کامل دست نیافته و ظرفیت وجودی‌شان از هدایت پر نگشته است. لذا اینگونه درخواست از جانب مؤمنین پایه‌های تکبر را فرو می‌ریزد زیرا مؤمن برخلاف متکبر که خود را کامل می‌پندارد می‌داند که نقص و نیاز در او بیدار می‌کند و فاصله او تا سعادت حقیقی بسیار و هادی او تنها خداوند رحمان و رحیم است. «فإن العبد مقتدر فی کل ساعة و حاله إلى الله تعالی فی تشبیه علی الهدایة و رسوخه فیها ... فقد أمر الذین آمنوا بالإیمان و لیس ذلک من باب تحصیل الحاصل لأن المراد الثبات و الاستمرار و المداومة علی الأعمال المعینة علی ذلک» (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۸۳).

در توضیح اصحاب صراط مستقیم نیز گفته‌اند ایشان کسانی هستند که به هیچ‌وجه شرک و ظلم و ضلالتی در آنها راه ندارد و در عبودیت خدا ثابت قدم‌اند، و در اطاعت از خدا و رسول (ص) بر همه پیشی گرفته‌اند و در اختلافات پیش آمده پیامبر(ص) را حاکم خویش قرار داده و در برابر احکام صادره نهایت رضایت و تسلیم را دارند: «فَلَا وَ رَبِّكَ لَا یُؤْمِنُونَ حَتَّى یَحْکُمُوا بِحُکْمِکَ فِی مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ، ثُمَّ لَا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ

حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ، وَ يَسْلَمُوا تَسْلِيمًا...» (النساء/۶۶) (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۹-۴۷) اینان همان کسانی هستند که از جانب خداوند برای هدایت مردم منصوب گشته‌اند: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، وَ الَّذِينَ آمَنُوا، الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ، وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ، وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (المائدة/۵۵) و بدین ترتیب مصداق اصحاب صراط مستقیم تصریح می‌شود: امام صادق (ع): «الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۸) امام سجاده (ع): «لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ حُجَّتِهِ حِجَابٌ ... نَحْنُ أَبْوَابُ اللَّهِ، وَ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ...» (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۱۴). بنابراین این آیه از عبادالله می‌خواهد که راه ایشان را ببینند: «يَا عِبَادِي أَعْمَلُوا أَفْضَلَ الطَّاعَاتِ ... وَ اتْرَكُوا أَكْثَرَ الْمَعَاصِي ... فَإِنَّ أَكْثَرَ الطَّاعَاتِ تَوْجِيْدِي وَ تَصْدِيْقِي نَبِيِّي وَ التَّسْلِيْمِ لِمَنْ نَصَبْتَهُ بَعْدَهُ وَ هُوَ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَثَمَةُ الطَّاهِرُونَ مِنْ نَسْلِهِ وَ إِنَّ أَكْثَرَ الْمَعَاصِي عِنْدِي الْكُفْرُ بِي وَ بِنَبِيِّ وَ مُنَابَذَةُ وَلِيِّ مُحَمَّدٍ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ وَ أَوْلِيَائِهِ مِنْ بَعْدِهِ...» (استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۰-۲۹) و در نهایت تبعیت از اصحاب صراط مستقیم را جواز عبور از صراط آخرت اعلام می‌دارد: «أَنَّ الصِّرَاطَ صِرَاطَانَ صِرَاطٍ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطٍ فِي الْآخِرَةِ فَمَا الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ فَمَنْ أَهْتَدَى إِلَى وَوَلَايَتِهِ فِي الدُّنْيَا جَازَ عَلَى الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ وَ مَنْ لَمْ يَهْتَدِ إِلَى وَوَلَايَتِهِ فِي الدُّنْيَا فَلَمْ يَجْزْ عَلَى الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ.» (ر.ک. بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۱۳؛ ر.ک. بروجرودی، ۱۳۶۶، ص ۹۹؛ حسین بن علی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۸۲) و خطایان از این امر مهم را جزو ضالین و مغضوب علیهم برمی‌شمارد؛ یعنی کسانی که بدون هیچ دلیلی در دین خداوند غلو می‌کنند و تابع هوای نفسانی خویشند و امر و نهی خداوند را پست و خفیف می‌شمارند و آیات الهی را انکار می‌کنند و در برابر خداوند و اولیائش تکبر می‌ورزند (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۶؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۱۳؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۲) «اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین أنعمت علیهم ... هم أهل الهدایة و الاستقامة و الطاعة لله و رسله ... غیر صراط المغضوب علیهم الذین فسدت إرادتهم فعملوا الحق و عدلوا عنه و لا صراط الضالین و هم الذین فقدوا العلم فهم هائمون فی الضلالة لا یهتدون إلی الحق» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵-۵۴).

گذری بر علل موجدۀ تکبر

لغت تکبر از ریشه «ک-ب-ر» به معنای برتری‌خواهی و امتناع از پذیرش حق از روی عناد و خودبزرگ‌بینی دروغین است. بر اثر کبر آدمی خویشتن را بزرگ شمرده و در موضعی قرار می‌دهد که لایق آن نیست. (غزالی طوسی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۳؛ ر.ک. طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، صص ۳۸۶ و ۳۸۲؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۷۴) فی الواقع علت این احساس این است که فرد یا از کیفیت وجودی خود غافل است یعنی هیچ شناختی از وجود عین الربطی خود نسبت به حق تعالی ندارد و برخلاف وابستگی وجودی، ادعای استقلال می‌کند و یا به سبب توهم و تخیل در داشتن کمالات مستقل دچار صفت کبر می‌گردد، حال آنکه اگر به نقص خویش واقف شود و دارایی‌هایش را نه منتسب به خود که منتسب به خداوند بداند دیگر دلیلی بر چنین ادعایی نخواهد یافت، و یا اینگونه است که علی‌رغم وقوف به خواری و پستی خویش سعی دارد با ادعای پوشالی مالکیت بر دارایی‌ها خود را از آن پستی خارج کرده و بزرگ بنمایاند. در واقع انسان به محض اینکه فقر و ذلت و فرودستی خود را در برابر حق فراموش کند و از جبروت حق غفلت نماید، از خود تصویری می‌سازد بر خلاف آنچه هست و اقدام به کاری می‌کند که شایسته او نیست. کبر و غرور آنچنان در او نفوذ کرده که غفلتی عظیم بر جان و دل او حاکم می‌شود و از درک حقایق محروم می‌گردد چندان که نصیحت هیچ خیرخواهی در او اثر نگذاشته و از هرگونه پند و موعظه‌ای گریزان‌اند، لذا پیوسته به جانب افراط و تفریط می‌گریزند و از مرز اعتدال خارج می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۹۱، صص ۳۹۰-۳۸۹؛ ر.ک. رفسنجانی، ۱۳۹۵، ج ۱۲، ص ۷۳؛ ر.ک. علوی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۳؛ نراقی، ۱۳۹۳، ص ۸۴) این حالات حال فرد متکبر است که از فقر ذاتی خویش غافل است و بر خلاف خست وجودی خود را «قوماً عالین» (المؤمنون/۴۶) می‌خواند و خود را محور و معیار سنجش حقیقت می‌پندارد.

درباره علل موجدۀ تکبر به دلایلی برمی‌خوریم که ریشه در مبنای معرفت‌شناختی ناصحیح ایشان از جایگاه خود در جهان خلقت دارد و همین امر باعث فرورفتن در گرداب مهلک تکبر شده است. در ذیل به چند عامل اصلی که در پیدایش صفت تکبر نقش دارند، اشاراتی می‌کنیم.

وفور نعمت: یکی از عواملی که صفت کبر را در نهاد آدمی نهادینه می‌کند حب دنیا است. فردی که دنیا را مقصد و مقصود تمام آمال و آرزوهای خود نهاده و تملک ذخایر مادی و دنیوی را هدف تمام مجاهدت‌های خویش قرار داده، لاجرم بایستی میزان تفوق و برتری را در تملکات و دارایی‌های مادی بداند. اشکال کار این فرد اعتماد بیجا به درک اولیه و غفلت از درک ثانویه نسبت به امور است که باعث محدود نگری او به خویش و عالم آفرینش شده است بر اثر حب دنیا در درک سطحی و اولیه او خود را در کسب نعمات دنیوی مستقل و همه‌کاره می‌پندارد: «گفت جز این نیست که این [ثروت و مال انبوه] را بر پایه دانشی که نزد من است به من داده‌اند.» (القصص/۷۸) ولی بعد از ممارست و تمرین بسیار متوجه وابستگی امور به حضرت حق می‌شود. (ر.ک. تحریری، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۶۵؛ ر.ک. ایزوتسو، ۱۳۹۴، ص ۲۹۴) سقوط در دام کبر و غرور عقبه چنین وابستگی و دل بستگی به حیات دنیا است و لازمه کبر و غرور طغیان و سرکشی در برابر خالق یکتا و انکار آیات و تبعیت از باطل است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۵، ج ۱۲، ص ۷۷) به تعبیر دیگر تقویت جانب هوای نفسانی و تأیید شهوت دنیادوستی باعث پدید آمدن ملکه استکبار و حق‌کشی می‌شود، تاجایی که قهراً آدمی مجذوب باطل گشته و حتی به عمل باطل خود نیز مغرور می‌شود و آنچنان

عمل در نظر او جلوه‌گری می‌کند که چشمان بصیرت‌بین او کور گشته و تشخیص حق از باطل بر او مشتبه می‌گردد و در نهایت از پذیرش حق سرباز می‌زند. پیامبر(ص) در این زمینه فرموده‌اند: «یاکم و مجالسۃ الموتی. قیل یا رسول الله من الموتی؟ قال: کلّ غنیّ أظفاه غناه؛ بیهیذید از هم‌نشینی با مردگان! عرض شد ای رسول خدا مردگان کیستند؟ فرمود: هر توانگری که ثروتش او را به سرکشی وادارد.» (ورأم، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۲). بنابراین اویی که عجلولانه قصد رسیدن به مقصد دارد بی‌آنکه به خود مجال اندیشیدن درباره عواقب کار را بدهد، به طرف باطل قدم برمی‌دارد و در نهایت با باطل می‌آمیزد (علوی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۱). اینان آنچنان در بحر خودخواهی و غرور خویش غرق شده‌اند که به جای پذیرش راه حق راه کج را پذیرفته‌اند تاجایی که اگر راه راست را مقابل پای آنها بنهی از آن راه نمی‌روند ولی اگر طریق گمراهی را بیابند فوراً آن را به عنوان طریق و مسلک خود می‌پذیرند و حق را باطل و باطل را حق می‌پندارند (ر.ک. الاعراف/۱۴۶).

غفلت از وقوع حتمی معاد؛ عدم باور به معاد و بازگشت برای حسابرسی اعمال و احساس ایمنی از مجازات، زمینه را برای سرکشی و تکبر فراهم می‌آورد. «آنان که به آخرت ایمان ندارند به دل منکر مبدأ متعال‌اند و از اطاعت خدا تکبر و سرپیچی می‌کنند.» (النحل/۲۲). فراموشی قیامت زمینه را برای پنداره‌ لهو و لعب و باطل دانستن دنیا مهیا می‌کند و در رسیدن به آمال دنیوی چنان بر نفس سرکش سوارند و می‌تازند که دیگر مرزی میان حق و باطل باقی نمی‌گذارند و در این هیچ امری مانع‌شان نمی‌شود و از هیچ شری پروا نمی‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۵۱۷؛ ر.ک. رفسنجانی، ۱۳۹۵، ج ۱۲، ص ۲۹۷) «و موسی گفت من از هر متکبری که به روز حساب عقیده ندارم، به پروردگار خود و پروردگار شما پناه برده‌ام» (غافر/۲۷).

روگردانی از حق: روگردانی از حق مانع از درک حقیقت می‌شود. فرد متکبر به دلایلی همچون برتری طلبی، حسادت، غرور و لجباجت و .. اولاً از مواجهه با حق حذر می‌کند، و ثانیاً در صورت شنیدن و دیدن حق از او روی برمی‌گرداند و ثالثاً با وجود علم به حقانیت آن، در مقابل آن علم مخالفت برمی‌افزاید و سعی در انکار و یا تأویل حقیقت دارد (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۵۸۶ و ۵۸). حسد به عنوان یکی از دلایل تکبر و طغیان دانسته شده است «بد معامله‌ای با خود کردند که به نعمت قرآن کافر شدند و از روی حسد راه ستمگری پیش گرفتند که چرا خدا فضل خود را مخصوص بعضی از بندگان گرداند...» (البقره/۹۰) حسد آن است که به کسی نعمتی برسد ولی تو از آن کراهت داشته باشی و زوال آن نعمت را خواهان باشی. معیار حسد آن است که آنچه را از برای خود نخواهی از برای او بخواهی و آنچه را از برای خود خواهی از برای او نخواهی. غافل از اینکه حاسد به بدترین حالت و صفت دچار شده است چون در پی این حالت، لحظه‌ای از حزن و الم و غصه خالی نخواهد بود زیرا دائماً از نعماتی که به دیگران داده می‌شود متالم می‌شود و پیوسته در حال افسوس و حزن به سر می‌برد. در واقع حسود در مقام عناد و ضدیت با رب‌الارباب است؛ زیرا مشیت و اراده خداوند چنین اقتضا فرموده که نعمتی را برای بنده‌ای از بندگان حاصل کند ولی حسود زوال آن نعمت را می‌خواهد و این خواسته در واقع نقیض مقدرات الهی را خواستن و اراده خلاف مراد خدا را کردن است (نراقی، ۱۳۹۳، صص ۳۸۰-۳۷۹).

لجبازی و خودخواهی عامل دیگری است که انسان را از پذیرش حق بازمی‌دارد. حکمت و علم خداوند ایجاب می‌کند که بندگان را به خود وانگازد و آنها را در راه هدف اصلی خلقت راهنمایی نماید و از طریق پیامبران الهی و با استناد به قدرت عقل و فطرت حقیقت‌طلب انسان، راهگشای آنان به سوی سعادت باشد. حال اگر آدمی روی به سوی حقیقت کند و راه‌های دریافت حقیقت را بر خود نبندد و جهت عقل را با سوءرفتارها و زیاده‌خواهی‌ها از حقیقت منحرف نسازد و با جان دل به سخنان پیامبران و راهنمایان گوش فراباسپارد، زندگی آنها را به سوی کمال سوق می‌دهد، اما گاه آنچنان زنگار بر قلب و عقل‌شان می‌نشیند که از داعیان حق روی برمی‌تابد و با پافشاری بر عقاید و باورهای باطل خویش راه را بر خود می‌بندد و شنیده‌ها و دیده‌هایی که گویای حقیقت است را به انکار می‌نشیند تا میبادا گوش دلش به سخنان حق بیدار شده و طالب حقیقت گردد. اینان ملعون درگاه حق خواهند بود چون از سعادت دور شده است. آنگاه که فرد لجباز و متکبر در عین علم به وثاقت و صحت وحی، سعی در انکار و کتمان حقیقت دارد حقیقتاً خود را از سعادت حقیقی محروم کرده است و در غضب الهی گرفتار شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۸۷).

اتکاء بیش از حد به خویش: یکی از خصوصیات که انسان را به سرکشی و طغیان و تکبر می‌کشاند این است که گاه آنچنان احساس استغنا و بی‌نیازی بر او عارض می‌شود که گمان می‌کند بر همه امور سیطره دارد و می‌تواند بر همه امور تحکم ورزد. او به دلیل اطمینان بی‌حد و حصری که به قدرت و توانایی‌های خویش دارد گمان می‌کند که او را به هیچ کس نیازی نیست و کاملاً متکی به خویش و خودکفاست. «حقا که انسان سرکشی می‌کند همین که خود را بی‌نیاز از پروردگارش ببیند» (علق/۷-۶) فرد متکبر در نهایت خودکامگی و استبداد قدرت خود را اعمال می‌کند و از نعماتی که خداوند به او سپرده در جهت سرکشی و طغیان بر علیه خدا و فرستاده او استفاده می‌نماید و بدون توجه به ملاحظات و حدود اخلاقی و مذهبی به راه خویش ادامه می‌دهد و اجازه نمی‌دهد چیزی سد راه او شود. وی با غرور مضاعف اسباب دنیوی را در راه شهوات و آرزوهای خود به کار می‌بندد بدون آنکه خداوند را که صاحب نعمت است به یاد آورد و قدرت لایزال و سیطره عمومی او بر تمام امور جهان را مشاهده کند (ر.ک. ایزوتسو، ۱۳۹۴، صص ۳۰۳-۲۹۹؛ تحریری، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۴؛ علوی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۶). فرد متکبر

از سویی به دلیل پنداره استقلال در مالکیت اشیاء خود را مستحق کسب نعمت می‌داند، و از خداوندی-که به زعم او هیچ نقشی در اعطای نعمت نداشته-روی برمی‌تابد و از سوی دیگر به محض اینکه دچار گرفتاری می‌شود به جزع و فزع می‌پردازد که چرا نتوانسته قدرت و سیطره خویش را به اثبات برساند (ر.ک. قرشی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۳۱؛ علوی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۶). کبر آنچنان در وجود اینان ریشه دوانده که حتی در مواقع وقوع ناملایمات و بلیات نیز به سوی پروردگار خود رجوع نکرده و در برابرش تذلل نمی‌نمایند و همچنان سرگرم اعمال شیطانی خود می‌شوند و به اسباب ظاهری تمسک می‌جویند. (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۶۴) آنان در خصوص ارتباط حقیقی نظام وجودی خلقت با حقیقت مطلق الهی باوری اشتباه دارند و منکر ارتباط وجودی موجودات نیازمند به وجود غنی بالذات الهی هستند. به عبارت دیگر غفلت از ربط وجودی موجودات با حق تعالی علت اصلی سرکشی و نافرمانی ایشان در مقابل خداوند شده است (ر.ک. تحریری، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۰-۵۹).

نقش معرفت‌شناختی سوره حمد در تکبر ستیزی

تمام آیات و روایات وارده در خصوص نماز، نشان از اهمیت نمازی است که حکم ستون دین را دارد و زداینده گناهان از فطرت پاک آدمی. از این رو با تمام قوا در برابر گناه کبیره‌ای همچون کبر می‌ایستد که خود محمل گناهان دیگری است. اگر به علل ایجاد صفت کبر در انسان بنگریم ریشه کبر را در احساس استغناء و بی‌نیازی کاذبی می‌یابیم که به جهت تملک مجازی بر پاره‌ای از امور دنیوی خود را برتر و بزرگتر از دیگران قلمداد می‌کند. در پس نظر به مایملک دنیوی خیال مالکیت حقیقی در دنیا را در سر می‌پروراند و خواهان اثبات سیطره خویش بر جهان می‌گردد. اویی که خود را غرق در ثروت و نعمت یافته و بر طبیعیات متمرکز گشته، لاجرم امور ماوراءالطبیعه را انکار کرده و از رویارویی با آنها اجتناب می‌ورزد و به خداوند و پیامبر(ص) همچون غاصبی می‌نگرد که با کلام خویش سعی در کوتاه کردن دست او از تتمعات دنیوی دارد، لذا با لجاجتی عجیب و غیرعقلانی به انکار آنها پرداخته و به مدد عقل معاش نگر خویش سعی در اثبات قدرت خویش می‌نماید و برای راحتی خویش قیامت را به دیده انکار می‌نگرد تا مانعی در قلمروی حکومتی خویش نیابد.

چنانچه مشاهده می‌کنیم ریشه چنین باوری عدم معرفت نسبت به خداوند و همچنین جایگاه وجودی خویش است، حال اگر بتوانیم معارفی در این زمینه به انسان تزریق کنیم که مثبت توحید خداوند در الهیت، مالکیت، ربوبیت و خالقیت باشد، کمکی شایسته به فرد کرده‌ایم. با اینکه فلسفه و کلام در اثبات این معارف کوشیده‌اند اما به جهت ثقل معارف، اندک مخاطبینی جان دل به آن سپرده و در سایه آن از ورود کبر در اندرون ممانعت کرده‌اند حال آنکه خداوند توسط ساده‌ترین الفاظ و آسان‌ترین عمل به این مباحث پرداخته و با توصیه به تکرار مداوم آن دریچه‌های رحمت را بر تمام بندگان گشوده و به مقتضای حال ایشان هدایتگری نموده است. بدین سبب خداوند مخزن اسرار خویش را در سوره حمد گرد آورده و قرائت آن را بر عباد واجب کرده تا با تکرار پیایی آن آرام آرام گرد و غبار کبر را از صفحه قلب و روح خویش بشویند و به ساحل آرام رضوان الهی پای نهند. من جمله معارفی که آیات سوره حمد در خود جای داده و به وسیله آن به کمک بندگان رفته تا از تکبر دور گردند، مراتب توحیدی - توحید ذاتی، توحید افعالی، توحید در خالقیت، توحید در ربوبیت و توحید در عبادت است که البته در قسمت‌های پیشین اشاراتی شد.

باور به توحید ذاتی و وجود نامتناهی حق تعالی مجالی برای وجود اغیار در عرض یا در طول خود باقی نمی‌گذارد جز آنکه لمعه و رشحه و ظل او باشند. بر این اساس همه موجودات ممکن‌الوجودند و در وجود نیازمند عنایت حضرت حق. باور به توحید ذاتی اولین ضربه را بر پیکر متکبر می‌نهد چرا که با اثبات فقر وجودی بنده به او یادآور می‌شود که او همواره در اصل وجود نیازمند خداوند است و دمامد نیز به میزان تقاضای وجودیش، به میزان وابستگی‌اش به حق افزوده می‌شود. حال در شرایطی که برای لحظه لحظه وجود چشم امید به علت‌العلل داریم اصرار بر عرضیات چه فایده‌ای دارد که عرض فرع بر وجود است.

بنابر توحید در خالقیت فعلیت مستقل برای اغیار را نفی می‌کند زیرا موجودی که در وجود نیازمند به خداوند است چگونه می‌تواند در آثار خویش از خداوند مستقل عمل نماید. بنابراین فردی که به اختیار و اراده خویش در انجام اعمال اعتماد می‌کند و خود را فاعل تام اعمال می‌پندارد بر خود غره می‌شود حال آنکه اگر خود را همواره در وجود و آثار وجودیش وابسته به خداوند ببیند و به توان خویش در راستای توان خداوند بنگرد، سعی در برقراری ارتباط با خداوند می‌نماید که مباد از نظر حق دور گردیده و او را به دیار عدم ببیند. اعتقاد به توحید در ربوبیت، از پذیرش مدبرانی مستقل در اداره جهان امتناع می‌ورزد. بنابراین شاید آدمی توسط قوه عقلانی خویش در اداره امور چند مؤثر عمل کرده باشد اما از آنجا که از وجودی عاریه‌ای برخوردار است پس آثار برآمده از این وجود نیز عاریه‌ای خواهند بود که تنها در صورت ارتباط با مدبری مستقل همچون خدا عملیاتی می‌شوند. به هر ترتیب فردی که خود را در قله استغنا و بی‌نیازی از خالق می‌پندارد و در اداره و تدبیر امور جهان نقشی مهم برای خویش قائل است باید بداند که اولاً نحوه وجود او بر پنداره استقلال و استغنا او خط بطلان می‌کشد ثانیاً آنچه باعث اتکاء و اعتماد بی‌حد او به خود و موجودات شده، همگی خود جزو مظاهر خداوندی هستند که تحت اختیار خداوند عمل خواهند نمود نه اراده انسان. ثالثاً حق تصرف بر مظاهر خداوند در مدت زمان محدود دنیا صرفاً برای آسودگی و رفع نیازهای دنیوی به انسان

داده شده که پس از زندگی محدود دنیا به دیگری واگذار شده و در نهایت انسان می ماند و اعمالی که غافل از این حقیقت از او سر زده است و خدایی که شدید العقاب است.

توحید در عبادت در سایه مفاهیم الوهیت، مالکیت، خالقیت و ربوبیت، پرستش را از آن خداوند می داند و شریکی در این زمینه نمی پذیرد. بنابراین انسان را از هر گونه تذلل و خضوع در برابر صاحبان قدرت و مقام و ثروت بازمی دارد که همچون او بندهای فقیر بیش نیستند که نه تنها در وجود بلکه در تمامی شئون شان محتاج خداوند هستند و همچنین از هر گونه استثمار و استبداد و استکبار که موجب به بردگی گرفتن سایر انسانها می شود، برحذر می دارد و در این زمینه عاقبتی مخوف را وعید می دهد. حال که باور داریم هیچ مؤثری جز خداوند در عالم خلقت وجود ندارد، از همه کس و از همه موجودات دل بریده و تنها به خداوند تمسک می جوئیم. هم چنین سوره حمد معارفی دیگر نیز به دست می دهد که در اضمحلال صفت کبر مفید افاده خواهد بود آن گاه که می گوئیم «بسم الله الرحمن الرحیم» خود که مخلوقی در غایت نیاز و ذلت هستیم، را در مقابل خدایی می یابیم که بندگان را به سمت خویش فراخوانده و از آنها می خواهد از غیر او قطع امید نموده و غایت سعادت را در نزد وی جستجو کنند چرا که آن را آن اندازه قدرت هست که به هنگام اعطاء مانعی و به هنگام افناء اراده ای نیابد. الوهیت و مالکیت و ربوبیت او را به هنگام اراده اعطاء، دست هر مانعی را کوتاه سازد و به هنگام سلب نعمت تقاضای هیچ شفاعت کننده ای را نپذیرد. «فَالْيَافُزَعُوا فِي كُلِّ أَمْرٍ ... فَإِنِّي إِن أَرَدْتُ أَنْ أُعْطِيَكُمْ لَمْ يَقْدِرْ غَيْرِي عَلَى مَنَعِكُمْ وَإِن أَرَدْتُ أَنْ أَمْنَعَكُمْ لَمْ يَقْدِرْ غَيْرِي عَلَى إِعْطَائِكُمْ.» (حسن بن علی، ۱۴۰۹، ص ۲۸).

پس اگر به فحوای این کلام پی ببریم که عین فقر و نیازیم و این فقر مادام العمر همراه ماست و معطی مسلمات تنها خداست پس شایسته است همچون فقیرانی حقیر سرافکننده به درگاه صاحبان نعمت دق الباب می کنیم تا دمی در سایه رحمت ایشان بیاسائیم، نه همچون متکبری که خود را صاحب نعمت می داند و علم طغیان و عصیان برداشته است. همچنین با یادآوری مالکیت حقیقی خداوند و سیطره این مالکیت در دو قلمروی دنیا و آخرت، از سوء عاقبت به درگاه ایشان پناه آورده و عاقبت به خیری را مسئلت می داریم و به طمع رحمت گسترده او در آخرت دل می بندیم. و با آیه «ایاک نعبد» از شرک در عبادت می پرهیزیم و با ذکر «ایاک نستعین» دوباره یادآور می شویم که هر قوه و توانی که در طاعت او داریم از او به امانت داریم. و در ادامه از خداوند طلب هدایت می کند تا یادآور نقص و ضعفی شویم که هیچگاه از ما جدا نمی گردد و نقطه اتصال دائمی ما با خداوند خواهد بود. و در نهایت هم تایی مقام با اصحاب صراط مستقیم را تمنا داریم تا به یادآوریم که ایشان رابط ما با خداوندند و هادیان امت در سیر الی الله، لذا شهادت می دهیم که اتصال و ارتباط با ایشان ضامن سعادت و قطع ارتباط با ایشان موجب شقاوت خواهد بود.

نتیجه گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی صفت کبر از دیدگاه سوره حمد بود. سوره حمد به جهت غنای محتوایی معادل با دو سوم از قرآن است. بدین معنی که می توان مباحث مطرح در سراسر قرآن را به صورت موجز در سوره حمد مشاهده کرد. از این رو، می تواند گره از مسائل بسیاری بگشاید و راه فلاح و رستگاری را نشان دهد. همچنان که می دانیم تکبر سرچشمه بسیاری از گناهان دانسته شده است، لذا مبارزه با آن می تواند آدمی را از ارتکاب به بسیاری از گناهان برهاند. سوره حمد با ارائه مبانی معرفتی عمیق می تواند در این زمینه کمک خوبی باشد:

۱- با توجه به توحید در خالقیت، فاعلیت حقیقی از آن خداوند است و انسان تنها به صورت موجودی وابسته و مرتبط با خدا می تواند دست به خالقیت بزند.

۲- توجه به رحمت گسترده الهی هر انسانی را شرمنده خویش می سازد. چرا که، بدون استحقاق رحمت را دریافت کرده است. می داند بدون قابلیت و شایستگی بر او لطف می شود. این احساس شرم پسندیده در درگاه الهی مانع از تکبر و خودبرتربینی نسبت به حضرت حق می شود.

۳- با توجه به توحید در ربوبیت و تلازم آن با مالکیت حقیقی خداوند تدبیر جهان تنها توسط خداوند صورت می گیرد و موجودات و انسان ها صرفاً به طفیل وجود حق تعالی و به اذن ایشان می توانند در اموری چند تصرف کنند.

۴- قلمروی مالکیت خداوند مشتمل بر دنیا و آخرت است. دنیا دار تکلیف و آخرت دار مکافات است. یادآوری این امر از اقدام به بسیاری از گناهان پیشگیری می کند. همچنان که بیان شد، فرد متکبر نسبت به خیلی از حقایق علم و آگاهی دارد؛ ولی، به دلیل منافع شخصی آنها را انکار می کند. لذا، تنها یادآوری هر روزه معاد و قیامت می تواند بر افسار گسیختگی آنها چیره شود.

۵- عبادت و پرستش تنها برای خداوندی متصور است که خالقیت، مالکیت، ربوبیت و الوهیت دارد. پس دعوت به پرستش موجودات فقیر و حقیر عملی قبیح و زشت و دور از عقلانیت است.

۶- ولایت اهل بیت (علیهم السلام) در کنار تصدیق به نبوت در آیه هفتم سوره حمد خودنمایی می‌کند و مصداق صراط مستقیم اعلام می‌شود و بر اهمیت وجود ایشان در نظام تکوینی و تشریحی تأکید می‌کند. سوره حمد توسط این آیه به کل جهان می‌فهماند که تبعیت از ولی خدا (ع) در کنار تبعیت از خدا و پیامبر (ص) قرار دارد و جز متکبرین از این امر سرپیچی نمی‌کنند.

۷- منکرین خداوند، پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) جزو ضالین و مغضوبین درگاه الهی هستند. زیرا، یا در کوره راه‌های هدایت گم شده‌اند و یا با علم به حقانیت این امور، آن‌ها را ترک کرده و در مسیری خلاف آن مسیر گام برمی‌دارند که نتیجه‌ای جز گمراهی و مورد خشم خداوند واقع شدن ندارند.

خلاصه اینکه هر انسانی در هر مرتبه از وجود و فعل نیازمند ارتباط با خداوند است. به نحوی که انکار خدا مساوی خواهد بود با انکار وجود ایشان. چیزی که متکبرین سخت از آن هراسانند و به انحاء گوناگون در مدت زمان زندگی محدود دنیوی سعی در اثبات آن دارند حتی به مدد صفتی حقیر و ساختگی. بنابراین، برای کسب بزرگی چاره‌ای جز ارتباط با خدا و تصدیق نبی (ص) و ولی (ع) نیست.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق از محمدحسین شمس‌الدین. لبنان - بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق). *تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۹۴). *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید*. ترجمه فریدون بدره‌ای. چاپ سوم. تهران: نشر فروزان روز.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه البعثه، قسم الدراسات الإسلامیه.
- بروجردی، محمدابراهیم (۱۳۶۶). *تفسیر جامع*. چاپ ششم. تهران: کتابخانه صدر.
- تحریری، محمدباقر (۱۳۹۱). *عروج عقل، جلد اول و جلد دوم*. چاپ دوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). *تسنیم*. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). *جامعه در قرآن*. تنظیم و ویرایش مصطفی جلیلی. چاپ چهارم. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). *رحیق مختموم*. قم: مرکز نشر اسراء.
- حسن بن علی (ع)، امام یازدهم (۱۴۰۹ق). *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن بن علی العسكري علیهم السلام*. قم: مدرسه الإمام المهدي (ع).
- حسین بن علی (ع) (۱۴۳۰ق). *تفسیر الامام الحسین علیه السلام التفسیر الاثری التطبیقی*. محقق: محمدعلی حلو. عراق - کربلا: معلى: العتبة الحسينية المقدسة، قسم الشؤون الفكرية و الثقافية.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۴). *عقاید استدلالی (۱)*. قم: سنابل.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۹ق). *بحوث قرآنیة فی التوحید و الشرك*. قم: موسسه امام صادق (ع).
- شیرازی، صدرالدین محمد (۱۳۶۰). *اسرارالآیات*. تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
- شیرازی، صدرالدین محمد (۱۹۸۱). *الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه*. بیروت: دار احیاء التراث.
- شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۱). *تفسیر القرآن الکریم*. تصحیح محمد خواجوی. چاپ دوم. قم: بیدار.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۸۸). *ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم*. قم: شکرانه.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. جلد اول. ترجمه محمدباقر موسوی. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰). جلد ۱۲ و ۱۷. *ترجمه تفسیر المیزان*. مترجم حجه الاسلام سید محمدباقر همدانی. تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- علوی، سید حمیدرضا (۱۳۹۳). *تربیت در قرآن و نهج‌البلاغه*. کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- غزالی طوسی، ابوحامد امام محمد (۱۳۹۰). *کیمیای سعادت*. جلد دوم. به کوشش حسین خدیوچم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن، جلد ششم*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). *تفسیر القمی*. محقق: طیب موسوی جزائری. چاپ سوم. قم: دار الکتب.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲). *برگزیده تفسیر نمونه*. محقق احمد علی بابایی. چاپ ۲۳. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- نراقی، ملا احمد (۱۳۹۳). *معراج السعاده*. چاپ سوم. قم: پیام مقدس.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۹۵). *تفسیر راهنما، جلد ۱۲*. چاپ چهارم. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق). *مجموعه ورام معروف به تنبیه الخواطر و نزهة النواظر*. قم: مکتبه فقیه.